

فصلنامه علمیه

نشریه مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز

سال نوزدهم - شماره پیاپی ۶۰

بهار ۱۳۹۹

چالش رمانتیسم در داستان "زیبا" اثر محمد حجازی*

وحید نژاد محمد**

چکیده

داستان «زیبا» یکی از داستانهای پرخواننده و جذابی است که پیوسته از آن بعنوان یکی از بهترین داستانهای رمانتیک اواخر دوران قاجار در ایران یاد می‌شود. داستان بدلیل روانی بیان و سادگی مضامین رایج، در برگرفتن موضوعات اجتماعی - اخلاقی و بخصوص تحولات درونی (احساساتی) شخصیتها، جایگاه ممتازی را در طبقه‌بندی این داستان در ردیف اجتماعی - احساسی به خود اختصاص داده است. بدلیل مشترک بودن عناصر رمانتیک در اکثر داستانهای محمد حجازی، در این مقاله تلاش خواهیم کرد که ابعاد مختلف رمانتیک را در داستان «زیبا» بررسی کنیم.

واژگان کلیدی: داستان، رمانتیسم، توصیف شخصیت، تصویرپردازی احساسات

* تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۳

تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۱۲

** استادیار زبان و ادبیات فرانسه دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه تبریز

مقدمه

در گذر از نوشته‌های مربوط به دوران کلاسیک، نویسندگانی در اواخر دوره قاجار، به آفرینش آثار ادبی بسیار گرانبها دست زدند که با پیش کشیدن مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، حیطه ادبیات را به آینه‌ای تبدیل کردند که نمایانگر کلیه حوادث طبقات اجتماعی دوران و تنیدگی‌های روحی و معنوی شخصیت‌ها باشد. از نویسندگان این دوران پر تنش، محمد حجازی به مدد تخیل خلاق خود و تصویر پردازی‌های ماهرانه از بی‌ثباتی و تزلزل فکری و روحی عصر خود، جایگاه ویژه‌ای را در بین هنرمندان و خالقان آثار رمانتیک به خود اختصاص داده است. از بین داستانهای وی: *هُما*، *پریچهر*، *پروانه*، *آئینه*، *اندیشه*، *ساجر*، *آهنگ*، *سرشک*، داستان «زیبا» را برای بررسی دورن مایه‌های رمانتیکی انتخاب خواهیم کرد. تلقی فکری و روحی وی از دوران تیره و تار و نظاره آرمانها و ارزشهای تحقق یافته دوران، نواخت موسیقایی خاصی را در واژه گزینی داستانهای وی، بخصوص «زیبا» به خود گرفته است. ترکیبات خوش آهنگ و بهره‌وری از قدرت تخیل، زمینه مساعدی را برای حجازی فراهم کرده است تا در ثبت جلوه‌های سنتی و تجدد خواهی دوران پیشتاز باشد. آشنایی وی با زبانهای فرانسوی و انگلیسی نیز در درک وی از نحله رمانتیسم غربی بی‌تاثیر نخواهد بود. رمانتیسم حجازی در این دوران، زاییده شرایط خاص اجتماعی کشور است و توصیف این شرایط در قالب رنگ آمیزی احساسات شخصیت‌ها، نقاشی تهران آلوده به فساد، برجسته سازی عوامل قدرت طلبی اقتصادی و تجسم سازی دقیق از عواطف و هیجانهای افرادی همچون: زیبا، شیخ حسین، غامض الدوله، قدیم السادات، مریم، سالار عمران، ... همگی گواه چیره دستی حجازی در داستان «زیبا» خواهند بود. در بررسی شخصیت‌های این داستان، واقع گرایی و آرمان گرایی آنها در اوج خود، نشانگر

جامعه‌ای بیمار خواهد بود که در فضایی اندوه آمیز و یاس آلود، امیال و آرزوهای شخصیت‌ها را در کمال سادگی نشان می‌دهند. نمونه‌های بسیاری را در داستان «زیبا» خواهیم دید که نشانگر فضایل شخصیت‌ها بوده و چارچوب رفتاری و برخورد آنها را در درون جامعه با توصیف زیبا و احساساتی نمایان می‌کند. بی‌گمان پرداختن به مقوله رمانتیسیم حجازی، عبارتی گسستن از نگارش‌های جزم‌گونه سنتی و قرار گرفتن بین سنت و مدرنیسم خواهد بود.

داستان «زیبا» با توصیف دوران کودکی شیخ حسن، شخصیت اصلی داستان شروع می‌شود. برای ادامه تحصیل در مقاطع حوزوی به سبزوار می‌رود و بعد به تهران باز می‌گردد. داستان با توسل به تکنیک تک‌گویی درونی (monologue) نوشته شده و بازتابنده حوادث تاریخ ایران معاصر است. شیخ حسن با زنی با نام "زیبا" آشنا شده و حوادث این دو را از ورای رویدادهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دوران، تا انتهای داستان نقل می‌کند. وی به اصرار زیبا وارد وزارتخانه می‌شود. یک شب راه صد ساله را طی می‌کند. در دسته بندیهای سیاسی وارد می‌شود. و هر کسی را که با او در می‌افتد، به هر گونه حيله‌ای متوسل می‌شود تا او را از سر راه بردارد. داماد می‌شود ولی در حین حال روابط خود را با زیبا، زنی که در همه جا نفوذ دارد، حفظ می‌کند. بارها از محیط آلوده تهران قصد فرار می‌کند ولی خود را در دام عشق زیبا اسیر می‌بیند. دموکرات می‌شود، طپانچه به کمر می‌بندد و با مجاهدین آشنا می‌شود. روزنامه‌نویسی می‌کند و برای وزیری که مانع اعتصاب او به شغل اداری است، توطئه می‌چیند. نویسنده از زوایای گوناگون به تهران نظر می‌افکند. در خط داستان شاهد خصوصیات کار اداری و بوروکراسی هستیم. حجازی در طول داستان با مایه‌گیری از عناصر رمانتیسیم، در پردازش و توصیف فضای غم آلود شخصیت چون دیوانه شدن

مادرش، ربوده شدن زنش، آبتن شدن زینب، نامزد دوران کودکش، ... پیشرو مکتبی است که لازمه‌اش تخیل پروری و نثر احساساتی و بیان غم آلود است. در آخر داستان، شیخ حسن روانه زندان شده و زیبا از فرط عشق برای پرویز، تبدیل به دیوانه‌ای خطرناک می‌شود. از طرفی دیگر، در این داستان، رد پای بسیاری از رجال سیاسی دوران را می‌توان از ورای تار و پود داستان مشاهده کرد.

تحلیل و بررسی

۱- بازتاب اصول رمانتیسیم در داستان محمد حجازی

همانطور که رمانتیسیم در اروپا تابع شرایط خاص اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بود، در ایران نیز گذر از دوران سنتی و ورود به مرحله تجدیدخواهی غربی، خود را در قالب داستانها نمایان کرده و تقریباً با الگو برداری از شیوه‌های نگارش غربی بوجود آمد. (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۵۸ به بعد) در بین نویسندگان اواخر دوره قاجار، می‌توان محمد حجازی را جزو مروجین شیوه رمانتیسیم در عرصه داستان نویسی به شمار آورد. بیان تاثیر و تالم دل در سطور داستانهای وی پرچهر، آینه، ساغر، آهنگ، ... گویای گریز شخصیت‌ها از منطق و تفکر موجود در جامعه و پناه بردن آنها به اعماق احساسی و هیجانات درونی است. شیوه نگارش حجازی بیش از پیش تحت تاثیر ادبیات فرانسه بویژه مکتب رمانتیسیم است. در داستان «هما» شاهد عشقی هستیم شور انگیز، در لابلای یک ازدواج نامناسب، از اتفاقات اجتماعی دوران حکایت می‌کند. از بهترین آثار وی که برتابنده عناصر رمانتیسیم هستند داستان «زیبا» خواهد بود. تار و پود این داستان، همچون داستان «هما» در برگرفته حوادث و رخدادهای تاریخ اجتماعی ایران است. نثر روان و تغزل‌وار حجازی در این اثر همچون خاطرات دوران کودکی فرح بخش و

تاثیر گذار است. حالات غم و شادی شخصیت‌ها از جمله «زیبا» در این داستان در پی سطور آشنایی وی با شیخ حسن و جدایی وی از مهدی موج می‌زند. غالباً در نثر وی حالات شیخ حسن و مناظر با توضیح بیشتری مطرح است و از جملات کوتاه و موجز خبری نیست:

«دشت پر فراز و نشیب زندگانی را بنرمی نسیم می‌پیمودم و از اینهمه خار
راه یکی هم بدامانم نمی‌گرفت، به هر چه روی می‌آوردم، در پایم می‌افتاد و به
هر مشکلی می‌نگریستم، گشاده میشد، اراده و فرمانم در وزارتخانه همچون نور
خورشید، ...» (حجازی ۲۵۳۵، ص ۲۱۴).

پرورش احساسات در دست این نویسنده، ماهرانه از ورای زندگی و تجارب شخصیت‌های داستانی صورت می‌گیرد و شور و حال درونی آنها در قالب عشق تخیلی و واقعیت گریز بیان می‌شود. در این داستان با شفافیت هر چه تمامتر، شاهد دور شدن حجازی از تخیل‌های فلسفی و واقع‌گرایی عمیق و پناه بردن وی به طبیعت عشق و رهایی وی از بند واقعیت‌های خسته‌کننده و آزارنده هستیم. و مفهوم رمانتیسیم نیز، از این به بعد در همین پیچیدگی و طغیان در برابر سنت‌ها و اصالت انسان، آزادی شخص و بروز آزادی مطلق احساسات و تخیل در داستان قرار گرفته است (باکتر تراویک، ۱۳۸۳، ص ۴۵۴). مضامین و محتوای داستان تقریباً در جهت مخالف شیوه نثر پردازی قانونمند و منضبط کلاسیک نمایان می‌شوند و تخیل خلاق فردی حجازی این امکان را مهیا می‌سازد تا در درون جهان ایده آلیسم و طبیعت‌گرایی خود، تغییرات اساسی در شیوه نگارش رمان در جامعه خود ایجاد کند. بدیهی است در چنین موضعی، شیوه بیان، حالات درونی و عاطفی از هیچ قاعده و قانونی پیروی نمی‌کند و در جهت آینده‌ای نامعلوم و بی‌ثبات حرکت می‌کند. در طول داستان به راحتی می‌توان شاهد بود

که مبانی عقلانی رنگ خود را باخته و جای خود را به عقل ستیزی و در بعضی مواقع به یک احساس گرای بی‌ش از حد می‌سپارند. شاید بتوان گفت که شوریدگی و خیال پردازی حجازی عناصری هستند در ارائه تصویری تازه از یک هنرمند عصر خود. از طرفی نمایش هیجانی شخصیت‌ها و طبیعت سرکش آنها، و از طرف دیگر رنگین کردن گرایش ذهنی شخصیت‌ها و نمایاندن بزرگی انسانها در برابر سیاست و سرمایه داری، درونمایه‌های سازنده داستان حجازی را نشان می‌دهند. بنابراین تصویری زیبا از هنرمند تخیل گرای عصر خود و حتی منتقد وی حاصل می‌شود: «هنرمند روماتیک خود را بعنوان سندی از تکامل روح خود تلقی می‌کند و منتقد روماتیک نیز باید در اثر هنری تکامل زندگی هنرمند را جستجو کند.» (دیجز، ۱۳۶۶: ۵۳۹)

از مباحث بالا به راحتی می‌توان این نکته را بیان کرد که در شیوه نثر پردازی سنتی شاخص‌هایی وجود داشته‌اند که بر تقلید و «جهان بیرون» تکیه داشتند، در حالی که شاخص‌های شیوه نثر پردازی حجازی بیشتر بر روی «جهان درون» هنرمند و احساسات خود جوش وی متمرکز شده‌اند. (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۲۷۹) و این تکنیک نگارش را می‌توان در بسیاری از مقاطع رمان شاهد بود: «خودمرا در میان جمعیتی مضطرب و وحشت زده، غریب و بی‌کس دیدم آن روز افسوس خوردم که چرا آن کاغذ را نگرفتم! غرابت و بی‌کسی چنان ناگوار بود که خود را تنها در غار مخوفی می‌دیدم.» (حجازی، ۲۵۳۵، ص ۲۲-۲۳). بالطبع در نگارش داستان، نوعی آزادی خواهی در هنر را شاهد هستیم که نویسنده سعی دارد تا حد امکان از ورای فعل و انفعالات شخصیت‌هایش آن را منعکس کند. این گریز به سوی لایتناهی و رهایی از وضع موجود در بسیاری از مقاطع داستان از زبان راوی امکان رویارویی خواننده را با واقعیت امکانپذیر می‌سازد:

«در جنگ زندگانی اسلحه قناعت و زهد را گزیده و در حصار تسلیم و رضا پناه گرفته بودم. احتمال خرابی و بیچارگیم نمی‌رفت، جز خدا مخدوم و معشوقی نداشتم...» (حجازی، همان، ص ۲۵) توجه بیش از حد حجازی به محتوا، غلیان عاطفه، افکار احساساتی شخصیت‌هایش و دوری وی از فرم و صورت نقطه عطفی است جالب و ارزنده در شیوه نثر نویسی اواخر دوره قاجار در ایران. حجازی که تحت تاثیر ادبیات رمانتیک فرانسه است، به راحتی در این داستان از شیوه‌های نگارش فاصله گرفته و اندیشه ترقی خواهی و تجدد گرایی افراد جامعه را از زوایای شکننده و احساساتی ترسیم کرده است. اگر به نقش اجتماعی این هنرمند نظری بیافکنیم، خواهیم دید که سیمای کلی این هنرمند و تخیل پردازی وی همراه با شوریدگیهای عاطفی و دغدغه‌های اجتماعی وی، متفاوت تر از نویسندگان هم عصر خود است. آشفته‌گی‌های ظاهری شخصیت‌های داستان، از جمله میرزا حسن خان و گرایش دیوانه‌وار وی به زیبا، نقطه عطف داستان به شمار می‌رود. از سویی خسته شدن این شخصیت‌ها از اوضاع و احوالات شخصی و اجتماعی، پیامدهای ناگوار وجودی و روانشناختی به همراه داشته و از سوی دیگر افسردگی و اندوه آنها به نوعی رواج بیماری قرن در بین گونه‌های انسانی بوده است. شاخص‌های اصلی آن: فرار از جامعه صنعتی، غلتیدن به درون احساسات و ذهنی گرایی بسان فردگرایی: «ندای درونی پیوسته در گوشم میخواند که منظور و معبود تو همین بود که دیدی باقی همه دروغ است! التهاب و سوزش جانت تنها از این زلال می‌نشیند... خلاصه آنکه حال بدی داشتم، زندگانی بمذاقم تلخ شده بود، در و دیوار بجانم فشار می‌آورد.» (حجازی، همان، ص ۳۰)

به راستی که می‌توان رمان زیبا را بهترین داستان اجتماعی و سیاسی عصر رضا شاه دانست، که در این اثر حجازی با بهره‌گیری از غنی‌ترین درون مایه‌های رمانتیسیم سعی

کرده است تا داستان را تا منتهی‌الیه جذابیت و کشش داستانی پیش برده و خواننده را درگیر مسائل اجتماعی و سیاسی سالهای ۱۲۹۰ ش کند. در این داستان حرکت جامعه‌ای سستی را به سوی شهر نشینی شاهد هستیم که توصیف این حرکت با جزئیات توده‌های مردمی و شخصیت‌های داستانی، در واقع همگی توصیفی از رابطه واقعیت با جامعه و مطرح کردن جایگاه «زن» در این عصر است. در بسیاری از مقاطع داستان حجازی، محدودیت عقل را از شخصیت‌هایش گرفته و آنها را شدیداً تابع احساسات و عواطف و تجدد خواهی می‌کند. تکنیک عقل‌گرایی و انزوا طلبی در طول سطر به سطر داستان «زیبا» موج می‌زند. به عبارتی شخصیت‌های داستانی خواسته یا ناخواسته در دفاع از ارزش احساسات و طبیعت و گذشته خود گام بر می‌دارند در حالیکه احساسات متناقض و بدبینانه‌ای به همدیگر دارند. پناه بردن شیخ حسین - راوی داستان - به طبیعت، دین، ارزشهای معنوی و حتی دوران کودکی و خاطرات خود، بخاطر فساد و تزویر جامعه، یکی از بنیان‌های رمانتیسم است که راوی داستان در بعضی شرایط به آن متوسل می‌شود: «هیچ یادم نمی‌رود که اشتیاق زیادی بسوار شدن واگن داشتم، اغلب میایستادم و بحسرت به سایرین نگاه می‌کردم که با قاقها بالا می‌روند ولی جرات نزدیک شدن نداشتم، خیال می‌کردم ...» (حجازی، ۲۵۳۵، ص ۲۲).

از سوی دیگر اگر به لحاظ روانشناختی ابعاد رمانتیک این داستان را بررسی کنیم، عنصر «زن» در راس همه امور قرار می‌گیرد. احساس و همدردی راوی و شخصیت اصلی داستان با زیبا و در نهایت فرار او از اوضاع و شرایط سالوس آمیز دربار و ادارات و پناه گرفتن وی در بطن واژه‌های احساساتی زیبا، مشخصه‌های بارز رمانتیک داستان «زیبا» را بر ملا می‌سازند. شور و هیجانات شیخ حسن در جهت رویارویی با زیبا گامی است در جهت فراقنی همه شرایط تحمیلی دوران تجدد و نوگرایی. ارزش

دهی به این احساسات زنانه نقطه آغاز رمانتیک داستان است و این بُعد تا درگیری سیاسی و اجتماعی در طول داستان، رنگ واقعی به خود می‌گیرد. خوشی‌ها، رنج‌ها، کاستی و ملال‌ها، همگی در رمان حجازی موج می‌زنند و گاهگاهی شخصیت‌ها را دچار حالات مالیخولیایی می‌کنند که در تعارض آرمانهای خود و واقعیت جامعه قرار گرفته اند: «وقتی برای تسلط به افکار و رفتار دیگران مجهز می‌شدم و خود را سزاوار ریاست و سروری می‌کردم، نمیدانستم که دنیا یک فوج آقا و رئیس آماده کرده، باید میمون وار، باشاره هر یک از آنان هزار پشتک و وارو بزدم.» (حجازی، همان، ص ۲۵).

در مجموع می‌توان گفت که در این داستان، همچون خود راوی، دیگر شخصیت‌ها از روابط و پیوندهای اجتماعی گسسته می‌شوند و به صورت یک انسان انتزاعی و بیگانه با تمامی شرایط تاریخی و اجتماعی در می‌آیند. بعبارتی از سنت‌های تاریخ جدا گشته و به صورت مستقل، هر چند بصورت منحنی خود را در طول داستان نشان می‌دهند. ویکتور هوگو از سردمداران مکتب رمانتیسیم فرانسه در آغاز نمایشنامه کرومول معتقد بود که هنر و ادبیات باید در خدمت فضیلت بوده و مثل سیاست و مذهب، افاده مرام کند و هر اثر ادبی که از این نتیجه تهی باشد ناقص است (Hugo, pp. 5_30). به نظر می‌رسد نثر پرداز حجازی، علی‌رغم اینکه انتقادهایی را نیز به خود گرفته است، جایگاه ویژه‌ای را در تعریف بزرگان مکتب رمانتیسیم به خود جای داده و راه را برای خالقان آثار ادبی بعد از خود هموار کرده است. زیبایی شناسی رمانتیسیم حجازی نیز در همین تقابلات روحی و مادی، رنج و خوشی، بدبختی و خوشبختی، ... امکان یافته است.

۲- فضاسازی رُمانتیسیم و توصیفِ شخصیت‌ها

صحنه آرای حجازی از مناظر و موضوعات در قالب تخیلی بسیار قوی، گویای توصیف‌های دقیق و تصاویر پر رمز و راز داستان است. تفاوت فضاسازی حجازی با نویسندگان کلاسیک ماقبل خود در این است که وی با تمام تخیل و توان خود در تصویرگری احساسات، عواطف و تجارب شخصیت‌های داستانی تا آنجایی پیش می‌رود که احساس ترحم و یاس در خواننده نیز نفوذ می‌کند. ایجاد جذابیت‌های جسمی و مالی در جهت ایجاد تعامل شخصیت‌ها و بعهده گرفتن نقش‌های فرعی و اصلی در داستان صورت می‌گیرد. تصویرپردازی زوایای جذاب داستان توأم با شفاف سازی روحیات شخصیت‌ها در مکانهای مختلف رنگ و بویی جذاب و لطیف به سبک نگارش حجازی داده است. مثلاً در بخشی از داستان: «به درون حجره پناه بردم و صورت زینب را پیش چشم خیال گذاشتم، هر چقدر می‌توانستم با قلم تصور، آن را آرایش می‌کردم و شبیه با آن حوری نادیده مهدی آقا می‌ساختم. (حجازی، ۲۵۳۵، ص ۳۶)» شیخ حسین پیوسته در فکر گریز از زندگی تمدن زده و تجدد گرای تهران است و خواهان دوری از ناملايمات و دلهره‌های آن و سکنی گزیدن در دل طبیعت و دوران کودکی که همانا شهر مزینان است. و این امر یکی از شاخصهای رُمانتیسیم است که در طرد شیخ حسین بصورت بازآفرینی گذشته و درگیر شدن با سنت عرض اندام است. به نظر می‌رسد شکل دهی عناصر زمانی و مکانی از طرف نویسنده عمداً در جهت القای نقطه نظر نویسنده صورت می‌گیرد. تناسب در موضوعات و مکانها و حتی گاه گاهی تغییر در نوع گفتار و لحن شخصیت‌ها، پدید آورنده‌ی فضایی تأثیر گذار هستند. حجازی در این داستان، جوّی را ایجاد می‌کند که خواننده با ورود به آن، غرق در شور و هیجان، غم، تردید و حتی گاهگاهی خشم می‌شود. همه عناصر در این جو ساختاری

آرمانی شخصیت‌ها به یکدیگر وابسته‌اند و همین یکپارچگی عناصر سازنده داستان رمانتیک با تکیه بر تشبیهات و استعارات گیرا، عرصه را برای جذابیت بیش از پیش داستان فراهم می‌آورد: «در حالی که زنجیر عقل جسم سنگینم را به زمین بسته بود، مرغ دلم پرواز کرد و روبروی زیبا خانم نشست و از چشمانش دانه‌های حیات بر می‌داشت. حتی هر دم آرزوی مغلوبیت می‌کرد.» (حجازی، ۲۵۳۵، ص ۳۹).

رمانتیسیم حجازی در این داستان با شکستن مرزهای سنت و با پیش داوری تجددگرایی، زمینه را برای شکوفایی عناصر عاطفی درون آدمیان با پیش کشیدن مسائل اجتماعی و تقابل فقر و نظام سرمایه‌داری عصر خود هموار کرده است. همانطور که در تعریف رمانتیسیم می‌توانیم به ابعادی مشابه اشاره کنیم: «رمانتیسیم به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی نوعی جهان‌بینی است که همراه با زوال فئودالیسم و نظام فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کهن و پیدایش جامعه جدید و رشد سرمایه‌داری و سوداگری پدید آمده است.» (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۶۵) شیخ حسین که راوی داستان است، با توصیف ابعاد گوناگون دوران کودکی خود با لحن خاص وی، سعی می‌کند هر از گاهی خواننده را به تجسم حوادثی که روز داده است، برانگیزد، و در این امر نیز موفق است. به کارگیری لحن یکسان از زبان راوی، باعث شده است تا تنوع و آهنگ کلام ثابت باشد و از چند آوایی و چند زبانی داستان به دور باشد. شکل تخیلی زبان راوی گاهی در بیان حالات و فضای زندگی شخصیت‌ها، تا زیباترین حد پیش میرود: «موقع رسید و شهپر همایون بر شمشیر آهیخته غیرت کشید. هزاران قشنگی و فریبنده‌ی ریاست و صورت ملایک خرد و بزرگ با نگاههای دل‌دوز و تبسمهای جانگداز می‌گفتند.» (حجازی، ۲۵۳۵، ص ۱۶۵). بُعد توصیف در حیطه پردازش داستان، از عناصری است که حجازی از زبان راوی آن را مورد مناظر شهرستانها و فضای تهران و

حالات درونی شخصیت‌های اصلی: شیخ حسین، زیبا، مریم، غامض الدوله، ... در نهایت توان به کار می‌گیرد. این توصیفات، فضای دردآلود و وهمناک داستانهای نحلّه رمانتیک غربی را با تمام زوایای خود در ذهن خواننده تداعی می‌کند: «دیوارهای کوه به نظرم تلی بود از استخوان دیوان. کاسه‌های شکسته‌ی سر و سوراخ‌های مهیب چشم غولان و دهان بازشان را در بر آمدگی و تیزی و فرورفتگی‌های سنگ، به خوبی می‌دیدیم. چشم بی‌حیای آفتاب از همیشه گشاده تر بود که پریشانی حال مرا بهتر ببیند.» (حجازی، ۲۵۳۵، ص ۲۶۰).

از منظر توصیف، صحنه‌های بسیاری را از این قبیل می‌توان در طول داستان مشاهده کرد. ولی توصیف حجازی تنها شامل ابعاد عاطفی نبوده بلکه بسیاری از فضاهای سیاسی و اجتماعی داستان را در بر می‌گیرد. مثلاً سخنرانی پر شور و حرارت شیخ حسین در میان جمعیت، برای روزنامه گوهر و به نام دفاع از وطن: «هزار آفرین به طینت پاک شما که تا این اندازه پای‌بند ایرانی بودید، یک دنیا امیدوار شدم. ای کاش جوانان ما همه مثل شما صاحب غیرت و وطن دوست بودند! ...» (حجازی، ۲۵۳۵، ص ۳۹۷). توصیف فضاهای گوناگون و صحنه‌های سیاسی، انقلابی و عاطفی شخصیتها در طول داستان موج زده و حالت تناوب به خود می‌گیرد.

۳. توصیف رمانتیک شخصیت‌ها

بیان حالات و ویژگی‌های شخصیت‌ها در برهه‌های مختلف زمانی، به گونه‌های مختلف صورت می‌گیرد. صحنه آرای‌های بسیار ماهرانه در نزد حجازی بُعدی آرمانی به خود گرفته و همه جوانب و برجستگی‌های عاطفی را نشان می‌دهد، گاهگاهی در این داستان شاهد هستیم که بیان زیبای احساسات شخصیت‌ها و حتی تکنیک توصیف

روحیات درونی آنها یک رنگ آمیزی پر نفوذ را در مقابل دیدگان خواننده ترسیم می‌کند. از ورای سطور این داستان، میرزا حسین خان، شخصیت اصلی داستان به همراه زیبا، گویای آشفته‌گی و بی‌اخلاقی جامعه‌ای است که خود نیز بدان مبتلا شده است. هرچند از طرفی تلاش وی در بازگشت به گذشته خود بی‌فایده است، ولی از طرف دیگر زندگی خود را تحت تأثیر یک جریان متجدد خواهانه قرار داده است. همانطور که به قولی می‌توان گفت: «وجود دوپاره‌ی او سرگردانی جامعه ایرانی بین سنتی رو به زوال و تجدیدی بر نخوابسته از بطن جامعه را بازتاب می‌دهد.» (میرعابدینی، ۱۳۸۳، ص ۷۰). شخصیت‌های متناوب و تکراری گاهگاهی در لابه لای بافت خوش آهنگ و شیوای نثر حجازی، آرزوهای خام و آرمانی نسل این دوره را تصویرگری می‌کند. حجازی با برگرداندن شخصیت‌ها به گذشته‌های دور خود، همراه با نگاهی کاملاً نوستالژیک، سعی می‌کند تا با گذشتن از چارچوب‌ها و سنت‌های دست و پاگیر، کنش و واکنش شخصیت‌های پر احساس و شکننده خود را نشان دهد تا به این طریق رنگ و مایه‌ی رمانتیسیم را در داستان خود پیاده کند. وسواس حجازی در نگارش این داستان پر حجم، از طرفی نشانگر بازنمایی دوران، شخصیت‌های دوران و از طرفی دیگر نفی واقعیت‌های موجود در ذهن این بازیگران داستانی است. جنبه‌ی خیال انگیز و مسحور کننده شخصیت‌های داستانی در حیطه‌ی آراستگی بیرونی، گاهگاهی در بسیاری از قسمتهای داستان در اوج بیان آرمانی، نمایان می‌شود: «از لذت و حسادت به خودم لرزیدم، گیسوان را شبیه به حضرت مریم که فرنگی‌ها می‌کشند، از وسط دو نیم کرده و بدو طرف ریخته، صورتش مثل چینی، سفت و صاف بود ... قامت رعنا‌ی زیبا چنان به نظرم آمد که سقف سوراخ شده و یک ستون روشنائی ماه به زمین افتاده!» (حجازی، ۲۵۳۵، ص ۳۶۸). منبع نوستالژیک و رمانتیک روحیات و درون

شخصیت‌ها، نه تنها نقطه‌ی پایان رویدادهای داستانی نیست، بلکه آغاز ماجراهای حزن آمیز و پرجذبه بخش‌های گوناگون داستان را تشکیل می‌دهند.

اگر بتوان بُعد تخیل و تصویرپردازی حجازی را از روی تحلیل این داستان، در یک سو قرار داد، بُعد اجتماعی، سیاسی و میهنی داستان و نحوه‌ی توصیف شخصیت‌ها در بطن این شرایط، صورت دیگر مسأله خواهد بود. حجازی در بیان شخصیت‌های این داستان به جایگاه والایی در عرصه‌ی نثرپردازی تاریخ داستان نویسی ایران دست یافته است چون وی تک به تک شخصیت‌ها را در جایگاه ویژه‌ی خود قرار داده و برای رتبه بندی آنها، با توجه به درون شخصیت و جامعه بیرونی دوران، عمل می‌کند.

تازگی همین تکنیک توصیف قهرمانان و شخصیت‌های داستانی، حجازی را وادار می‌کند تا سیاست و احساسات آرمانی را در قلب داستانی اجتماعی و رمانتیک در کنار هم، با مهارت هر چه تمامتر بچیند. فضای حاکم بر داستان «زیبا»، حاکی از یک آشفتگی و نابسامانی عصر نویسنده است و بیش از همه، شیخ حسین و زیبا الگوهای نابسامانی دوران هستند که فساد و تزویر و هرج و مرج را به تصویر می‌کشند.

۴. نقش تصادف و اتفاق در داستان

روایت و تکنیک بیان در داستان حجازی همیشه به صورت یکنواخت عمل نمی‌کند. چونکه حجازی حوادث و رویدادهای داستان خود را تحت تأثیر فعل و انفعالی قرار می‌دهد که هیچ یک از شخصیتها توان پیش بینی آن را ندارند بلکه یکباره در آن شرایط زیستی و محیطی قرار می‌گیرند. شکست یکباره شیخ حسین در عشق زیبا و رهسپار شدن وی به مزینان، ورود یکباره او مبارزات سیاسی، حزبی و اداری و خیلی از موارد دیگر این داستان نشانگر وقفه‌های متناوب در ذهن خواننده و

آغاز ورود به بخش‌های دیگر داستان با موضوعات متنوع هستند: «زیبا هم با یکی از خوانین گُر که حاکم همدان شده بود رفت. از غصه دیوانه شدم، مریم را گذاشتم و به مزینان رفتم.» (حجازی، ...، ص ۲۹۹).

تصویرگری داستان زمانی جذاب و گیرا می‌شود که نویسنده با استفاده از تجارب و مشاهدات خود از زندگی و اجتماع، داستان را از بعد خطی بودن دور کرده و با به بازی کشیدن حوادث تازه و پر رمز و راز آلود رنگ و مایه‌ای متنوع در داستان ایجاد کند. حجازی با بهره‌گیری از همه این عناصر سازنده و توصیف‌های متناوب از حوادث و رویدادها، شرایطی را در داستان «زیبا» ایجاد می‌کند تا شخصیت‌های داستان به نحوی بازگوینده‌ی وضعیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوران باشند. از این منظر می‌توان گفت که شخصیت‌ها خواسته و نخواست‌ها و زمانی با بی‌ارادگی تمام تحت تأثیر شرایط خاصی قرار می‌گیرند که تمامی زندگی آنها را تا انتها دستخوش تغییر و نابسامانی قرار می‌دهد: «بعد از این اگر پشت گوشت را دیدی زیبای بد عمل را خواهی دید، اما اگر مرا می‌خواهی باید به قانون خدائی عقلم کنی، غیر از این چاره نداری.» (حجازی، همان، ص ۳۰۷). شکستن حصر قوانین ثابت داستان پردازی و سنت‌های حاکم بر آن در این دوران بی‌سابقه است و حجازی با مهارت هر چه تمامتر با الگو برداری از داستان پردازی‌های فرانسوی، سعی می‌کند تا با درج عناصر داستانهای رمانتیک در داستان "زیبا"، و غنی بخشیدن به درون مایه‌های داستانی خود، داستان را از جرگه‌ی داستانهای کلاسیک و بی‌رُمق دور کرده و هم‌زمان با فضاسازی وهمناک سیاسی از یک طرف و با توصیف حالات احساساتی و عاطفی شخصیت‌ها از طرف دیگر، خود را در ردیف نویسندگان رمانتیک قرار دهد تا بتواند حوادث و اتفاقات داستان را به هم متصل کند: «وزیر نوشته بود: بنا به مقتضیاتی آقا میرزا حسین

خان رئیس محاسبات از شغل خود منفصل است، آقای یحیی خان به جای او منصوب می‌شود.» (حجازی، همان، ص ۲۸۹). رمانتیسیم حجازی صبغه‌ای از رنگ سیاسی و اجتماعی را از یک دیدگاه جمعی در خود دارد، چونکه شخصیت‌های داستان، خواه ناخواه درگیر مسائل سیاسی و اجتماعی می‌شوند. زیبایی نثر پردازش حجازی نیز در این آمیختگی ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی قرار گرفته است. ارائه‌ی تصویرهای دقیق از اوضاع اجتماعی-سیاسی در یک قانون احساساتی و عاطفی-زیبا- صورت می‌گیرد و از این رو شخصیت‌های داستانی را به یک شکست و یا یک پیروزی منتهی می‌کند. این قانون مرکزی، نقطه‌ی عطف داستان به حساب می‌آید و گاهگاهی خود این قانون عاطفی تحت تأثیر رویدادهای ناگهانی تغییر موضع می‌دهد تا صبغه سیاسی داستان را با ابعاد عاطفی و احساساتی در هم آمیزد.

نتیجه‌گیری

در نهایت می‌توان این گونه اذعان کرد که توصیف حالات درونی و بیرونی قهرمانان داستان در قالب حوادث و رویدادهای اجتماعی که گاهگاهی غیر مترقبه خود را نشان می‌دهند، همگی دست به دست هم می‌دهند تا با توسل به تکنیک توصیف و بیان احساسات خواننده را به دنبال خود بکشد و در این اثنا، رمانتیسیم داستان «زیبا» با رنگی سیاسی-اجتماعی عرض اندام می‌کند.

منابع

- ایلگتون، تری (۱۳۸۰)؛ پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- د. میترا (۱۳۵۳)؛ رئالیسم و ضد رئالیسم، چاپ پنجم، انتشارات نیل، ۱۳۵۳.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸)؛ نقد ادبی، جلد ۱، تهران، فردوس، ۱۳۷۸.
- عابدینی، حسن (۱۳۶۹)؛ صد سال داستان نویسی در ایران، جلد اول، چاپ دوم، نشر تندر، تهران، ۱۳۶۹.
- Hugo, Victor, *La Préface de Cromwell*, Larousse, Paris, 2001.

